

به بهانه اجرای نمایش «گردن» در جشنواره تئاتر هامون

گردنی که از موهم باریک‌تر است



● بعد از اجرای موفقیت‌آمیز نمایش «پا»،

این‌بار آرمین حمدی‌پور با نمایش «گردن» به تهران بازگشته تا در اولین جشنواره تئاتر رقابتی هامون شرکت کند. اینچا هم به نوعی با بحران واقعیت و تضاد منافع روبه‌رو هستیم که می‌تواند محنت‌افزا و خانمان‌سوز باشد. اگر در نمایش «پا» رابطه احساسی زن و مرد در نسبت با نهاد خانواده، فضای مجازی و مهاجرت بیان می‌شود، در نمایش «گردن» بحران مربوط است به تضاد این‌روزهای والدین و فرزندان؛ همان نکته‌ای که ذیل اعتماد و مسئولیت بزرگ‌سالی در رابطه با دوران خوش کودکی نمایان می‌شود. حتی ادای احترام گروه اجرایی به نمایش‌نامه «خدای کشتار» یاسمینا رضا، نشان از آن دارد که چگونه مسائل والدین با فرزندان، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف شاهدت‌هایی فرمال و محتوایی با یکدیگر پیدا می‌کنند. در نمایش «گردن» ماجرا مربوط است به کیودشدن گردن دخترکی خردسال به نام «آوا» در یک مهدکودک. آوا از واقعه‌ای که برای او اتفاق افتاده روایتی بیان می‌کند که به تدریج با کنار هم قرار دادن شواهد، از اعتبار می‌افتد، چراکه والدین پس‌سرکی که آوا مدعی است به او آسیب رسانده، خطاکاربودن پسر خویش را منکر شده و در پی روشن‌شدن حقیقت و اجرای عدالت و اصلاح‌وفتی امکان‌عذرخواهی هستند. تمثالی که اجرا از به‌انجام‌رساندن آن ناتوان است یا آنکه به شکل تعمدی آن را کنار می‌گذارد. تضاد منافع و پنهان‌کاری خانواده‌ها در نهایت به وضعیتی منجر می‌شود که گویی ابهام و عدم وضوح، نتیجه منطقی این فرایند وضعیت بی‌جران است. اصولا وقتی اخلاق فردی و اجتماعی، دچار بحران می‌شود، سوزه‌های انسانی را تحت‌تأثیر قرار داده و آنها را واجد خطا و محافظه‌کاری می‌کند.

به لحاظ اجرایی آرمین حمدی‌پور تلاش کرده تضاد منافع را به امری تکرش‌شونده بدل کند. در ابتدا هر پنج اجراگر که در یک ردیف مقابل تماشاگران ایستاده‌اند، به‌اشاره‌ای که جوارب‌های یکبارمصرف طبی پوشانده و گویی وارد یک منطقه آلوده می‌شوند؛ اجراگران تلاش ندارند شخصیت‌ها را بازی کنند، بلکه مانند میانجی محوشونده، آنها را احضار می‌کنند. بیش از آنکه منطق بازنمایی به کار گرفته شود، اجراگری مدنظر است. بدن‌ها در یک ردیف می‌ایستند و اغلب فاقد ژست و اطوار هستند.

گاه بنابر ضرورت از خط فرضی که قرار است همه بر آن متوقف شوند، قدمی به پیش گذاشته یا آنکه گامی به عقب برمی‌دارند. ایده جابه‌جایی و تکرش‌شدن به تئاتر تکرار شده و اشاره‌ای است به تنش همیشگی مابین جایگاه نمادین افراد با بدن فیزیولوژیک. از منظر نظم نمادین، هویت هر انسان به میانجی بدن مادی، به‌عنوان یک کلیت بازنمایی می‌شود. اجرا بیش از آنکه بر اهمیت بدن فیزیولوژیک تأکید کند، جایگاه نمادین افراد را مدنظر دارد. حال با رویکردی پسامدرنیستی، اجراگران مقابل تماشاگران ایستاده و کنشی را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه در کنار هم ایستاده و در باب کودکان خویش گفت‌وگو می‌کنند. وقتی فیکور بازیگر کنار گذاشته شده تا اجراگری نقش را ایفا کند، تکثیرشدگی و جابه‌جایی معنا می‌یابد. مصافح بر این‌که اجرا تلاش دارد در ساحت پدیدارشناختی باقی نمانده و سرگذشت شخصیت‌ها را در نسبت با کودکی و گذشته از یک منظر روان‌شناختی روایت کند. کودکی در اینجا به مثابه استعاره‌ای عمل می‌کند تا واقعیت بزرگ‌سالی را به چالش بکشد. بی‌جهت نیست که حوادث سرنوشت‌ساز آن دوران فراخوانده می‌شوند تا شاید توضیحی باشند برای چرایی کنش‌های امروزی. حال با دو جنس کودکی روبه‌رو هستیم؛ یکی مربوط است به آن چیزی که در مهدکودک می‌بینیم و دیگری در رابطه با کودکی پرفرازونشیب و گاه تروماتیک والدین. تأمل در کودکی هـر دوران، می‌تواند امکانی بگشاید برای قیاس گذشته با حال از منظر شادی، سعادت و امیدواری.

رویکرد روان‌شناختی آرمین حمدی‌پور در قسمت‌هایی از اجرا، به گنگی و ابهام دامن زده است. تقطیع زمانی، جابه‌جایی شخصیت‌ها و ارجاع به گذشته اگر قرار باشد از طریق بدن‌هایی به اجرا گذاشته شود که تفاوت چندانی را بروز نمی‌دهد و می‌تواند به سردرگمی مخاطبان منتهی شود. گویا اینکه در صحنه‌هایی از اجرا، این رفت‌وآمدهای متناوب، ریتمی جذاب و تماشایی خلق می‌کنند که ملال را پس زده و نوعی از سرخوشی را به بینندگان می‌آورند، اما می‌تواند مقدمه‌ای هم باشد برای کم‌کردن قصه و ازلفس‌افتادن روایت. هرچه هست، این گروه تئاتری اهل شیراز را می‌توان با رویکردهایی که به اخلاق و بدن انسان دارند، پاتولوژیست‌های آینده‌دار دانست.

سیاست

کارن روحانی در گفت‌وگو با «شرق»:

اصلاح سیاست‌های کلان قضائی قائم به فرد نیست



عکس: سعید غلامحسینی

وحیده کریمی

اصلاح ساختار و روند عدالت‌خواهی در سیستم قضائی کشور برای بهبود مسیر داد‌خواهی سال‌هاست که مورد توجه مسئولان عالی قضائی بوده؛ اما نتیجه مطلوب مورد نظر را در پی نداشته است. در یک سال گذشته، تغییر رئیس قوه قضائیه و قرارگرفتن حجت‌الاسلام رئیسی به‌عنوان فردی که سلسله‌مراتب قضائی را در عمر ۴۰ ساله انقلاب طی کرده، این نوید را می‌دهد که شرایط نسبت به گذشته تغییر کند؛ اما مسئله مهم اینجاست که با تغییر یک مدیر تا چه میزان سیستم قابلیت اصلاح خواهد داشت؟! کارن روحانی معتقد است در بحث مدیریت نهادی مانند قوه قضائیه نمی‌توان قائم به فرد بود و انتظار داشت رئیس جدید یک‌باره همه مشکلات را حل کند. اصلاح زمان‌بر و دارای اصول و قواعد خاص خود است. با تحکیم و دستور نمی‌توان بدنه را با تغییرات و اصلاحات همراه کرد؛ بنابراین باید به‌دنبال راهکارهایی رفت که از دل پژوهش و فرهنگ‌سازی بیرون می‌آیند. «شرق» در گفت‌وگو با دکتر کارن روحانی، حقوق‌دان، استاد دانشگاه و عضو هیئت‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، به بررسی راهکارهای رسیدن به سیستم قضائی عاری از فساد همراه با کارکردی مطلوب با توجه به عملکرد یک‌ساله رئیس جدید قوه پرداخته است.

سعی می‌کنیم در تمام اعمالمان شان قوه قضائیه را در بالاترین حد نگاه داریم و این انتظار متقابلی است که موجب امنیت قضائی در جامعه می‌شود؛ چون وقتی فرد بداند وکیلش می‌تواند کارهایش را انجام دهد، نسبت به وکیل بی‌اعتماد نخواهد بود. الان خیلی‌ها با اینکه وکیل دارند، بی‌اعتماد هستند و خودشان پیگیر کارهایشان هستند. چون امنیت قضائی باید وجود داشته باشد. همان‌طور که به‌کارآموزان وکالت می‌گوییم شان قاضی را حفظ کنید. قضات هم باید پدیری وکلا باشند، در مراجعه با دلگرمی حاضر شوند و با نهایت آرامش دفاع کنند تا بتوانند به سیستم قضائی کمک کنند. این چالش‌ها به‌هرحال وجود دارد و باید رفع شود.

۴ قوه قضائیه در دوره جدید بسیار به‌دنبال مبارزه با فساد است، به‌ویژه قضائیه با فساد درون‌سیستمی خود، ارزیابی شما از اقدامات انجام‌شده چیست؟

یکی از اتفاقات خیلی خوبی که در این مدت افتاد، بحث مبارزه با فساد است. هیچ‌گاه در دستگاه قضائی مبارزه با فساد تعطیل نشد و این‌طور نبود که دغدغه نباشد. همیشه دغدغه بوده و همه‌جای دنیا دستگاه قضائی با فساد مبارزه می‌کند؛ اما اینکه روش‌ها باز چگونه باشد و سطح مبارزه چطور باشد، متفاوت است. قضات در دوره‌های قبل هم در حدی با فساد مبارزه و تغییراتی ایجاد می‌کردند. در دوران ریاست جدید این کار با رویکرد عمل‌گراتری و بدون تعارف انجام شد. قوه قضائیه قبول کرد که فساد وجود دارد و آن را انکار نکرد. به‌هرحال در هر جامعه‌ای یک سری هسته که ایراد داشته باشند، اما نباید به پای همه نوشته شود. قوه قضائیه هم از این ترسید که اگر بگوید برخی از قضات مشکل دارند و نباید به پای همه قضات نوشته شود. معتقدم با وجود اینکه قوه قضائیه با شدت در این زمینه پیش می‌رود؛ اما یک مسکن است. اصل موضوع ریشه‌یابی فساد است. در رویکردهای کیفی، یکی از رویکردها بازدارندگی است؛ یعنی این اتفاق که بیفتد دیگران تکرار نخواهند کرد. نباید دنبال تنبیه یکی، دو نفر باشیم که دیگران دنبال آن کار نروند. باید کاری کنیم که اصلا دنبال این کار نروند؛ مثلا امروزه بستن کمربند برای سرنشینان جلو اجباری است، اما بچه‌ها که حفظ جانشان برای ما بسیار مهم است، در نهایت خودخواهی کمربندشان باز است، چون فقط برای کمربندبستن در جلوی ماشین جریمه اتخاذ شده است. بعضی وقت‌ها می‌بینیم مادر و پدر در جلو ماشین کمربند بسته‌اند و بچه‌ها پشت ماشین به‌راحتی بازی می‌کنند. خب با یک ترمز شدید، خطر برای این بچه‌ها بیشتر است. نباید دنبال این باشیم که هر چیز به‌عنوان یک قاعده الزام‌آور سخت‌گیرانه دربرپاید تا اجرایش کنیم. این همان فرهنگ است. در دستگاه قضائی باید دنبال فراهم‌کردن مسیری باشیم که به جایی نرسیم که بگوییم مجبوریم از هزار نفر یک نفر را به‌خاطر ایرادهایی که دارد، تغییر دهیم. این فرهنگ‌سازی است؛ خیلی هم کار سختی است اما شدنی است. در کانون وکلا وقتی قضائی را می‌بینم که بعد از بازنشستگی تقاضای پروانه می‌کنند، از یک طرف خوشحالم می‌شوم که این قضات فرهیخته وارد دستگاه قضائی می‌شوند؛ از طرف دیگر احساس تأسف می‌کنم چون قضات بازنشسته حدود ۵۰ سال دارند که در دایره قضاوت یعنی دوران شکوفایی و ثمردهی در دستگاه قضا تا سیستم خارج شده است. کانون وکلا افتخار می‌کند که اینها وارد کانون شده و بر غنای علمی کانون می‌افزایند؛ اما دستگاه قضائـی به این افراد نیاز دارد، همه‌جای دنیا قضات در ۸۰ سالگی هم کار می‌کنند. همیشه یکی از مشکلات قاضی‌ها این است، چرا این قضات را به‌راحتی از دست بدهیم؟ کمبود هم انتظارانی دارد. قضات افراد قانعی هستند و روح عدالت درونشان دمیده شده است و دنبال یک درآمد و زندگی متعارف هستند. قاضی در یک اجتماع باید شان بالایی داشته باشد. دوست دارم آقای رئیسی به این بخش توجه بیشتری کند که قضات خوب را نگه دارد و این‌طور نباشد که بعد از قضاوت می‌توانند وکیل شوند. افراد در زمان وکالت به‌دلیل خصوصی‌نودن کار، رهاتر هستند اما خیلی‌ها نمی‌دانند که این

هرچه دایره طرق فوق‌العاده اعتراض به تجدیدنظر آرا را

گسترش دهیم، به ضرر نظام دادرسی است؛ چون دادرسی نیاز به قطعی‌شدن دارد. نکته دیگر اینکه در ارتباط با قواعد دو موضوع را داریم؛ کثرت و تکثر. در نظام حقوقی در مباحث کیفی شاید بیشتر و در مباحث حقوقی کمتر، هم تکثر داریم و هم کثرت. کثرت یعنی افزایش قواعد که خوب نیست. ارزش‌های اخلاقی در کنار ارزش‌های حقوقی قرار می‌گیرند.

قواعد حقوقی هم منبعث از ارزش‌های اخلاقی است، که در جامعه رشد کرده و شکل می‌گیرند و به نوعی برخی از اینها تأسی به ارزش‌ها حالت قاعده پیدا می‌کند و برخی کماکان جنبه اخلاقی‌اش را حفظ می‌کند. شاید بگوییم در یک جامعه بالاترین ارزشی که می‌تواند جامعه را از بسیاری آفت‌ها حفظ کند، صداقت و راست‌گویی است. وقتی این ارزش در جامعه حفظ شود و سعی کنیم به این ارزش تکیه کنیم و در جامعه بسط دهیم، موجب می‌شود خیلی از مشکلات حل شود. بسیاری از مباحث موجب ریشه‌اش در دروغ است؛ مثل کلاهبرداری و خیانت در امانت. دروغ گفتن در این عرصه جرم نیست یک امر اخلاقی است اما نقض این قاعده اخلاقی به‌مراتب نادرست‌تر از نقض قواعد حقوقی است اما چون اخلاقی است راحت‌تر نقض می‌شود. طرف به‌راحتی دروغ می‌گوید. این فرهنگ را باید به وجود بیاوریم که دروغ‌گفتن اگر جرم نیست اما از لحاظ اجتماعی هزینه‌اش بیشتر است تا مرتکب جرم شود. این‌طور است که جامعه به سمت سلامت کیفی و حقوقی می‌رود. بنابراین قوه قضائیه نباید به دنبال اضافه‌کردن قواعد باشد؛ باید دنبال فرهنگ‌سازی باشد.

۴ وکلا می‌توانند در این مرحله کمک دستگاه قضا باشند؟

باید بدانیم وکلا از بازوهای رسیدن به دادرسی عادلانه هستند. اگر وکلا نقشی که دارند، یعنی نقشی را که قبل از دادرسی و ایجاد اختلاف دارند، واقعا در جامعه ایفا کنند؛ مشاوره دهند تا اختلاف ایجاد نشود. این فرهنگ را باید صداسویما و قوه قضائیه ایجاد کند. باید بگوید قبل از اینکه هر کار حقوقی‌ای بکنید، به وکلا مراجعه کنید نه اینکه در صداسویما وکیل را خوار کند. قوه قضائیه آن احترام را که باید برای وکلا داشته باشد، نداشته است. وکلای دادگستری نهایت احترام را به قوه قضائیه و قضات می‌گذارند. است

کار چقدر استرس دارد. شاید این‌طور نباشد که وکلا ساعت هفت صبح از خانه خارج شوند؛ اما این یک بعد قضیه است؛ بعد دیگر اینکه وکلا گاهی حداقل درآمد را ندارند. نسبت به قضات شریفی که از سیستم خارج می‌شوند، واقعا احساس تأسف می‌کنم. درباره فساد کارهای خوبی انجام شده اما به‌نظم جنبه مسکن دارد و باید این اتفاق ریشه‌یابی شود. الان اکثر موکلانی که به وکلا مراجعه می‌کنند، می‌خواهند به شرط نتیجه باشد یا می‌گویند حق‌الوکاله در پایان پرداخت شود؛ این یعنی فساد؛ زیرا وکیلی که بگوید همه پول را آخر می‌گیرم، برای اینکه به آن پول برسد، به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود.

۴ خیلی دیده می‌شود موکلان سراغ وکیلی می‌روند که با قاضی آشنا باشد. این روش انتخاب وکیل در حال رشد است. برای این‌گونه موارد چه باید کرد؟

این به رابطه وکلا و قوه قضائیه و بسته‌بودن مسیرهای انحرافی مربوط است. از طرف دیگر ما هم باید برای وکیل اغای درونی ایجاد کنیم که به خودش اجازه ندهد از مسیر دیگری برود. ما وکیل هستیم و هیچ وظیفه‌ای نداریم برای اینکه موکلمان حتما پیروز قضیه باشد، اما وظیفه داریم از موکل به‌درستی دفاع کنیم. باید قاضی را روشن کنیم که بتواند به‌درستی تصمیم بگیرد. من وظیفه ندارم به هر نحوی موکلـم را به پیروزی برسانم. این کار زمانی محقق می‌شود که من بگویم برای معلم پول می‌گیرم نه برای تحقق نتیجه.

وقتی برای نتیجه پول بگیرم باید برای نتیجه تلاش کنم. اما اگر برای معلم پول بگیرم سعی می‌کنم معلم درست باشد. مثل بسازوفروش‌ها که خیلی به ماهیت کار ندارند و می‌خواهند چیزی بسازند و تحویل دهند. درحالی‌که اگر عمل درست باشد تک‌تک وسایلی که استفاده می‌شود، مهم خواهد بود. در کل باید ریشه فساد خشکانده شود که بخش زیادی از آن به مسائل اجتماعی و فرهنگ برمی‌گردد که با اصلاح آنها می‌توان انتظار داشت که فساد رخ ندهد و دستگاه قضائی نمونه داشته باشیم. وقتی دستگاه قضائی ما متصف به الگوهای اسلامی است، طبعاً باید سعی کند الگو باشد. نیاز است فرهنگی ایجاد شود که فقط در جهت تحقق عدالت پیش برود.

می‌دانم که این گفته آرمانگرایانه است و باید به جامعه هم نگاه کرد، جامعه و مردم باید به نحوی این حس را داشته باشند. یکی

از مهم‌ترین مجاری، رسانه خصوصا رسانه ملی است و وظیفه‌اش در این زمینه خیلی سنگین است. باید سعی کند در منویات رئیس قوه قضائیه که شاید سـرلوحه یکی از فعالیت‌هایشان مبارزه با فساد است، محتوا ایجاد کند و باید کاری کند که سایر عوامل اجتماعی هم در این زمینه کمک کنند. چهره درستی از وکیل نشان‌دادن و تشویق‌کردن مردم به بهره‌مندی از حقوق صحیح و درست را مورد توجه قرار دهد.

۴ از صحبت‌های شما می‌توان نتیجه گرفت که راه اصلاح دستگاه قضا را قائم به یک فرد نمی‌بینید، درحالی‌که در فرهنگمان همیشه دنبال این هستیم که اصلاح امور قائم به فردی باشد که مدیر شده و مثلا با تغییر رئیس قوه قضائیه همه مشکلات رفع شود. از سویی ما به دست ما داریم این است که مدیریت و بدنه کار خودشان را می‌کنند که جوابگو نخواهد بود. برای رسیدن به اتصال بدنه و مدیریت می‌شود کاری در قوه قضائیه انجام داد؟ اگر قرار باشد این اتصال برقرار شود تنها راه این است که بتوانیم بین ارگان‌های مختلف پیوستگی ایجاد کنیم؛ یعنی کانون وکلا را در بطن موضوع بیاورید نه در کنار موضوع. وقتی کانون وکلا ببیند می‌تواند نظر اصلاحی و مشورتی بدهد، همین‌طور کانون کارشناسان و... و بعد مجامع مشورتی تشکیل شود.

وقتی جزایر متعددی دارید که پیوستگی ندارند و حرف هم را نمی‌شنوند چنین شرایطی خواهیم داشت. ریاست فقط حکم‌کردن یا تحکم نیست. مدیریت است؛ یعنی هماهنگ‌کردن. فرایند قضائی فرایندی است که باید مدیریت شود. اگر قرار است بگوییم از یک پرونده به تصمیم درست برسیم، اسـم این فرایند مدیریت است. یکی از آسیب‌هایی که در خیلی از جاها می‌بینیم به این دلیل است که نگاه پژوهشی به ماجرا نداریم. اگر می‌خواهیم در این مباحث تحولات بزرگی را شاهد باشیم باید پژوهش‌محور باشیم. پژوهش‌ها را انجام دهند و بعد اجرایشان کنیم. پژوهش‌ها فقط به عنوان یک نظر تئوری در پژوهشکده‌ها نمی‌مانند. این تئوری باید در عمل اجرا شود. اینکه در عالم تئوری نقد کنیم و در عمل کاری نکنیم آسیب قضیه است. برای اینکه بتوانیم به هدف مطلوب برسیم، اسـم این فرایند مدیریت است. کنیم نگاهمان پژوهش‌محور و علمی باشد و از کسانی که در این حوزه هستند بهره ببریم.

نکته دیگر این است که ما باید پذیریم که دادرسی عادلانه اصولی دارد که باید در هر لحظه و جایی حفظ شود و این اصول را مدام سعی کنیم ایفا کرده و به مردم بشناسانیم. مردم از مبنای قانونی خیلی اطلاع ندارند و خیلی با کارکرد نظام قضائی آشنا نیستند. باید سعی کنیم از دوران دبستان این موارد را به بچه‌ها یاد دهیم. باید کار ریشه‌ای انجام دهیم.

۴ برای این بسترسازی، ظرفیت لازم وجود دارد؟

همیشه می‌شود ظرفیت را ایجاد کرد. فرض می‌گیریم که خواست و اراده در جهت این مسائل باشد. وگرنه امکان ایجاد ظرفیت نیست. حس می‌کنم این خواست وجود دارد و ولی به سمت دستگاه قضائی سالم در حرکت هستیم، ولی نیاز داریم ابزار درستی داشته باشیم. مهم‌ترین مورد این است که دستگاه قضائی خودش را به دانشگاه‌ها نزدیک کرده و سعی کند از نظرات جوامع مدنی و دانشگاهیان بهره‌مند شود. در پژوهشگاه قضائی دوبار دعوت شده و امروز رویکرد واقعا این‌طور است که گوش می‌دهند.

امروز خیلی از محاکم تمایل ندارند گوش دهند. واقعیت این است که شما شاید وقت نداشته باشید اما شخص شاکی می‌خواهد حرف بزند چون مدت‌ها منتظر این فرصت بوده است. انتظار دارد بعد از سه ماه که وقت رسیدگی‌اش رسیده با طیب خاطر هر چه می‌خواهد بگوید و قاضی هم بشنود. شاید در آن نیم ساعت که حرف می‌زنند نکته‌ای را بگوید که در مسیر کشف عدالت کمک‌کننده باشد. کتابت طرف کلام را ندارد و نمی‌تواند به اندازه کلام مؤثر باشد. اگر به خواهان ۱۰ دقیقه فرصت صحبت می‌دهید به خواننده هم باید همان‌قدر زمان برای صحبت بدهید وگرنه عدالت برقرار نیست. نهاده‌بـشدن اصول دادرسی خیلی مهم است. اینکه من می‌گویم فرهنگ، این فرهنگ باید در درون افراد ایجاد شود و وقتی این فرهنگ ذاتی و درونی شد نمی‌شود از بین برود.